



فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق پژوهی

سال ششم • شماره چهارم • زمستان ۱۴۰۲

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 6, No. 4, Winter 2024



«عدالت» به مثابه «مسئولیت» از منظر قرآن و حدیث

محمد امین خوانساری*

doi: 10.22034/ethics.2024.51305.1665

چکیده

«عدالت» از جمله مفاهیم اخلاقی است که از منظرهای گوناگون بدان پرداخته شده است. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه به قرآن و حدیث، به عدالت از منظر هنجاری پرداخته شده است. مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که عدالت به مثابه مسئولیتی در قبال دیگران چه معنا و لوازمی در حوزه اخلاق دارد و در این چارچوب، ربط و نسبت عدالت با دیگر مفاهیم اخلاقی (احسان و نیکوکاری) چیست؟ در پاسخ به این پرسش، ضمن تأکید بر اینکه عدالت مفهومی پایه و نخستین است، تبیین گردید که عدالت ورزی، نخستین وظیفه و مسئولیت عاملان اخلاقی و به ویژه حاکمان است. عدالت به مثابه مسئولیتی وجودی است که پس از تحقق آن، مسئولیت‌های خیرخواهانه و نیکوکارانه، قابلیت اجرا دارند. عامل اخلاقی هرچند که مسئولیت رفتار برابر با دیگران دارد، اما این نگاه برابر و مساوات‌گونه، همه داستان عدالت نیست. مسئولیت انسان بر پایه عدالت فراتر از مساوات و برابری است. عدالت، اقتضانات دیگری از جمله انصاف و جبران هم دارد که مبتنی بر آنها مفاهیم اخلاقی معنادار خواهند شد. عدالت به مثابه مسئولیت، اقتضای تعادل و انصاف میان خود و دیگران را دارد و در موقعیت‌هایی انسان را ملزم به پذیرش مسئولیت جمعی می‌کند.

کلیدواژه‌ها

اخلاق نقلی، عدالت، مسئولیت، برابری، مساوات، انصاف.

* استادیار گروه اخلاق نظری پژوهشگاه قرآن و حدیث قم، ایران. | khansari.m@riqh.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۹ □ تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۶/۱۲

■ خوانساری، محمد امین. (۱۴۰۲). «عدالت» به مثابه «مسئولیت» از منظر قرآن و حدیث. فصلنامه اخلاق پژوهی. ۶(۲۱)، ۱۱۸-۹۵

doi: 10.22034/ethics.2024.51305.1665

بحث درباره عدالت از منظرهای گوناگون و در حوزه‌های مختلف دانشی در اسلام طرح شده است. در اخلاق اسلامی نیز عدالت از منظرهای اخلاق نقلی، اخلاق فلسفی و اخلاق عرفانی در رابطه انسان با خداوند، خویشن، محیط پیرامون و انسان‌های دیگر، طرح شده است. هر کدام از این مکتب‌ها و قلمروها ویژگی‌های خاص و متمایزی دارند که عالمان اخلاق مسلمان، به جنبه‌ای از آن پرداخته‌اند. افزون بر این، به مفهوم عدالت از منظرهای گوناگون توصیفی، تحلیلی و هنجاری در فلسفه اخلاق پرداخته شده است. تمرکز پژوهش حاضر بر منظر هنجاری عدالت در اخلاق نقلی و ناظر به رابطه عدالت با انسان‌های دیگر است. در منظر هنجاری،^۱ به توصیف یا تبیین معنایی و معرفتی از عدالت بسنده نمی‌شود، بلکه به ارزش‌ها و الزام‌های هنجاری عدالت توجه می‌شود. در این منظر، عدالت به مثابه اصل یا حکم اخلاقی در رابطه با صفت یا رفتار عامل اخلاقی و اکاوی می‌شود و مبتنی بر آنها به ارزش‌گذاری و راهنمایی اعمال انسان پرداخته می‌شود.

بر این اساس، پژوهش حاضر «رویکردی اخلاقی» به «روش توصیفی-تحلیلی» دارد و مبتنی بر «گزاره‌های قرآن و حدیث» است. به همین جهت، عدالت به مثابه مسئولیت اجتماعی و اخلاقی در قبال انسان‌های دیگر، بررسی شده است. در همین راستا، ابتدا سعی خواهد شد مفهوم عدالت - به معنایی که گفته شد - تبیین شود و رابطه عدالت با مفاهیم اخلاقی چون احسان، بخشش، ایثار و محبت، بررسی و بیان شود که آیا عدالت مفهومی زیربنایی و پایه‌ای است یا مفهومی روبنایی و وابسته به دیگر مفاهیم اخلاقی. عدالت چه اقتضایی دارد و آیا مسئولیت مبتنی بر عدالت، مسئولیتی در قبال برابری و مساوات است؟ به این معنا که انسان صرفاً انصاف و جبران را می‌توان بر اساس عدالت ترسیم کرد. در ادامه نیز به ربط و نسبت مسئولیت‌پذیری در قبال خود و دیگران مبتنی بر عدالت و انصاف پرداخته خواهد شد.

مفهوم و معنای «عدالت»

«عدالت» از جمله مفاهیم پر دامنه است که کاربردها و معانی متعدد و متنوعی دارد. عدالت از



1. normative ethics

«عدل» گرفته شده و در کتب لغت عربی معانی مختلفی برای «عدل» ذکر کرده‌اند که از جمله آنها «مساوات»، «برابری»، «حق» و «امری میان إفراط و تفریط» است. فراهیدی در العین، «عدل» را به معنای حکم به حق دانسته است «هو یعدل، أي: یحکم بالحق و العدل و هو حکم عدل ذو معدلة فی حکمه» نقیض عدل، «جور» است که ترک میانه‌روی در مسیر است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۸-۳۹). راغب در مفردات الفاظ القرآن، «مساوات» را ریشه اصلی عدالت دانسته است «العدالة و المعدلة: لفظ يقتضی معنى المساواة و يستعمل باعتبار المضایفة». بر این اساس، مساوات، تساوی و برابری، رعایت برابری در پاداش و کیفر، معنای عدالت است. (نک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۵۱-۵۵۳). مصطفوی در التحقیق فی کلمات قرآن کریم، عدل را میانه‌روی در کارها «القصد فی الامور» و حق و حالتی اعتدالی بین إفراط و تفریط می‌داند. «فالعدل هو الحق الذی لا زیادة فیهِ و لا نقصان و هو المطلوب فی کلّ مورد و فی کلّ مقام و فی کلّ منزل من منازل السالکین» (مصطفوی، ۱۳۸۵ش، ج ۸، ص ۵۵۴). در مقابل نیز ظلم، خلاف «نور» است «خلاف الضیاء و النور» و بر خلاف عدل «قرار دادن شیء در غیر جای خود؛ وضع الشیء غیر موضعه تعدّیا» است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۱۷۰).

کلمه «عدل» در ترکیب‌های مختلفی در قرآن کریم تکرار شده است که هر کدام در بردارنده معنایی خاص هستند. ترکیب‌هایی مانند «العدل، بالعدل، عدلاً، یعدلون، إن تعدلوا، ذوا عدل، ذوی عدل، فعدلک» از این جمله هستند که به معانی متفاوتی^۱ اشاره دارند.^۲ در قرآن کریم، ماده عدل و مشتقات آن را در سه گروه معنایی می‌توان دسته‌بندی کرد: ۱) عدل به معنای مصطلح و متداول که خداوند در کنار دادگری به نیکوکاری، امر و فرمان کرده است (مانند سوره نحل، آیه ۹۰)؛ ۲) عدل به معنای معادل (برابرداشتن) که مفهومی عام است (مانند سوره مائده، آیه ۹۵؛ سوره انعام، آیه ۱)؛ ۳) عدل به معنای انحراف و عدول از حق که این نقطه مقابل معنای نخست است (مانند سوره نمل، آیه ۶۰). لغت‌دانان این سه گروه معنایی را متعلق به دو اصل «استواء» که اصل معنای عدالت است

۱. از جمله این معانی عبارتند: «عوض، فدیة، معادل، رفتار به انصاف، رعایت حدوسط، به یک‌چشم دین، درستی، همتا و مثل، متناسب و متوازن، حق و آنچه درستی را با آن می‌سنجند».

۲. نک: سوره بقره، آیه ۴۸ و ۱۲۳؛ سوره انعام، آیه ۷۰، سوره مائده، آیه ۹۵، سوره نساء، آیه ۱۳۵، سوره نمل، آیه ۶۰، سوره نساء، آیه ۳ و ۱۲۹، سوره مائده، آیه ۸، سوره اعراف، آیه ۱۵۹ و ۱۸۱، سوره نحل، آیه ۷۶ و ۹۰، سوره شوری، آیه ۱۵، سوره مائده، آیه ۹۵ و ۱۶۵، سوره طلاق، آیه ۲، سوره انعام، آیه ۱۵۲، سوره انفطار، آیه ۷، سوره بقره، آیه ۲۸۲؛ سوره نساء، آیه ۵۸؛ سوره انعام، آیه ۱۱۵، سوره حجرات، آیه ۹.



و «کژی و انحراف» در ماده «عدل» می‌دانند. معنای دوم (معادل) نیز در جرگه اصل اولیه عدالت است. در این چارچوب معنایی، عدل به معنای میانداری بین افراط و تفریط است. مراد از افراط، یعنی زیاده‌روی در ردّ حق به صاحب آن است و تفریط همان کم‌کاری و کاستن از حق واقعی صاحب حق است و هر دو مورد مساوق و مصداق «جور» هستند. افزون بر این، برخی نیز معنای عدل را مطلق تسویه و برابر ساختن انگاشته و آن را به مطلق رساندن حق به صاحب آن، اطلاق کرده‌اند. بر این اساس هم می‌توان گفت که مراد از «استواء» محکم ایستادن در مسیر اعتدال - به معنای حق محوری - است (نک: پورمولا و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱-۲۳)

بررسی دیدگاه مفسران قرآن کریم نشان می‌دهد که آنها «عدالت» را به معنای گوناگونی از جمله عدم انحراف از حق، انصاف ورزیدن، به قسط رفتار کردن، مطابق امر الهی رفتار کردن تفسیر کرده‌اند. جمع‌بندی دیدگاه‌های مفسران نشان می‌دهد که مفسران عدالت را به دو معنای اصلی تفسیر می‌کنند. بر اساس یکی از این دیدگاه‌ها، «عدالت‌ورزی به معنای حرکت در مسیر حق» و «عدالت حرکت در راستای ایجاد تعادل و مساوات» است. تعریف‌های دیگر نیز اشاره به روش‌های تحقق عدل و تشخیص مصداق‌ها دارند (نک: میرعظیمی و صالحی شهرودی، ۱۴۰۰، ص ۲۵-۴۶). در احادیث و به‌ویژه در کلمات امیرمؤمنان علی (ع) - با جایگاه و دیدگاه ویژه ایشان برای تحقق عدالت انسانی - پنج مفهوم و معنا برای عدالت ذکر و دسته‌بندی شده است (نک: دلشاد تهرانی، ۱۳۹۱، ص ۹-۱۲):

۱. «قرار دادن و قرار یافتن هر چیز در جای خودش»: هر چیز و هر کس، در هر حوزه و جایگاهی، آن‌جا قرار گیرد که بایسته و شایسته آن است «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا؛ عدالت کارها را بدان‌جا می‌نهد که باید» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷).
۲. «انصاف و داد»: انصاف در روابط و مناسبات اجتماعی و سیاسی، به معنای نصف کردن سود و زیان میان خود و دیگران و پاس داشتن «داد» و حفظ حقوق دیگران همانند حفظ حقوق خود است. در مقام داور، حقوق طرفین را یکسان و برابر رعایت کردن است. هم‌چنین به معنای دادخواهی و گرفتن حق و دادن آن است و به فرموده امام علی (ع) «الْعَدْلُ الْإِنصَافُ؛ عدالت یعنی انصاف» (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۱). «فَأَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؛ پس داد مردم را از خود بدهید» (نهج البلاغه، نامه ۵۱). کارگزاران در رفتار و مناسبات خود و انجام وظایف و مأموریت‌های خویش، از روی عدالت و داد رفتار و عمل کنند و هیچ حقی را زیر پا نگذارند و حقوق مردمان را به درستی، همچون حقوق خود پاس دارند.

۳. «مساوات»: در آن جا که سخن از حقوق عمومی و قرار گرفتن در برابر قانون و بهره‌مندی و فرصت‌هاست، عدالت به مفهوم مساوات و برابری است و البته، هر جا که سخن از حقوق شخصی و مراتب و ملاحظه توان‌مندی‌های گوناگون است، به مفهوم تفاوت و تناسب حق‌هاست. چنانکه امام علی (ع) می‌فرماید: «فَلْيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً، فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي الْجَوْرِ عَوَضٌ مِنَ الْعَدْلِ؛ پس باید کار مردم در آن چه حق است، نزد تو یکسان باشد، که ستم را با عدل عوض ندهند». (نهج البلاغه، نامه ۵۹).

۴. «رعایت حقوق و رساندن هر ذی‌حقی به حَقِّش». از اصول و آموزه‌های اساسی و کلیدی عدالت، رعایت حقوق و به‌جا آوردن آن است و اینکه حق هر ذی‌حقی به تناسب میزان آن، هر چه باشد، ادا شود. «فَإِذَا آذَتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ وَ آذَى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا، عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ وَ قَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ وَ اعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ؛ پس، چون مردمان حق زمامدار را بگزارند و زمامدار حق مردمان را به‌جا آورد، حق میان آنان بزرگ‌مقدار شود و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت بر جا (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶). بر پا شدن عدالت، همان به‌جا آوردن و رعایت حقوق دیگران و اینکه هر کس به حق شایسته خود برسد.

۵. «اعتدال و میانه‌روی»: در روابط و مناسبات شخصی، اجتماعی آمده است که «عَلَيْكَ بِالْقَصْدِ فِي الْأُمُورِ فَمَنْ عَدَلَ عَنِ الْقَصْدِ جَارَ وَ مَنْ أَخَذَ بِهِ عَدَلَ؛ بر تو باد به میانه‌روی در کارها؛ زیرا هر که از میانه‌روی روی برگرداند، ستم کند و هر که بدان پای‌بند شود، به عدالت رفتار کند (نک: دلشاد تهرانی، ۱۳۹۱، ص ۹-۱۲).

پوشیده نیست که علاوه بر آنچه درباره مفهوم «عدالت» در قرآن و حدیث گفته شد، این واژه در هر یک از حوزه‌های علوم اسلامی و در نگاه اندیشمندان علوم مختلف، تعریف اصطلاحی و خاص دارد. در حوزه فلسفه و کلام، این معنا بیشتر جنبه الهیاتی دارد و در نسبت بنده با خداوند متعال و ذیل مباحثی مانند عدل الهی، جبر و اختیار، ثواب و عقاب اعمال، آمده است. همچنین در فقه نیز بحث درباره عدالت بیشتر ناظر به تکالیف بندگان و معیاری برای مکلفین در امور عبادی طرح شده است. این معانی با آنچه از «عدالت» در حوزه اخلاق طرح شده، تفاوت‌هایی دارد. این تفاوت‌ها در نوع مواجهه عالمان اخلاق مسلمان با «عدالت»، قابل مشاهده است.

تعریف «عدالت» نزد عالمان اخلاق مسلمان، گاه متأثر از آثار و اندیشه یونانی است که بر اعتدال و قوای نفسانی تأکید دارند و گاه متأثر از اندیشه اسلامی و متأثر است که ناظر به معنایی جامع‌تر است و شامل حقوق دیگران نیز می‌شود.



در تعریف ابن مسکویه و خواجه نصیرالدین طوسی، عدالت در افعال و اعمال انسان، مشتق از معنای مساوات است. اعتدال در قوای نفس انسان باید حاصل شود. اگر انسان بتواند عدالت را در نفس خود محقق کند، در تعامل با دیگران هم توان عمل عادلانه را خواهد داشت. این دو اندیشمند، در تعریف و تبیین مفهوم عدالت و اعتدال قوای انسانی، با اندکی تفاوت، تحت تأثیر اندیشه یونانی بوده‌اند (نک: ابن مسکویه، ۱۴۲۶ق، ص ۲۰۰-۲۱۶؛ خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۴۱۴، ص ۹۵-۱۱۱). مرحوم احمد نراقی در معراج السعاده - متأثر از اندیشه یونانی - عدالت را «کمال قوه عامله، انقیاد و اطاعت او دانسته است از برای عاقله در استعمال سایر قوا در اعمال حسنه» پس هر گاه سایر قوا به مرتبه کمال برسند، عدالت حاصل خواهد شد. تحقق و انتفاء عدالت تابع کمال و نقص دیگر قواست. به عبارت دیگر، «عدالت، امری است جامع جمیع صفات کمالیه» (نراقی، ۱۳۷۸ ص ۷۷).

البته، نراقی در بیان اقسام عدالت به سه گونه عدالت اشاره کرده که به نظر می‌رسد معنای عدالت در هر کدام از این گونه‌ها متفاوت است. قسم نخست عدالت «آنکه میان بندگان و خالق ایشان است» معنای عدالت در این قسم به معنای «عمل به مساوات به قدر امکان» است. قسم دوم نیز «عدالتی است که در میان مردم است و از بعضی نسبت به بعضی دیگر حاصل می‌شود، از ادا کردن حقوق و ردّ امانات و انصاف دادن در معاملات و تعظیم بزرگان و احترام پیران و فریادری مظلومان و دستگیری ضعیفان» است. معنا و اقتضای این قسم از عدالت آن است که «آدمی به حق خود راضی بشد و به احدی ظلم روا ندارد و به قدر استطاعت و امکان، حقوق برادران دینی خود را به جا آورد و هر کسی را از ابنای نوع خود به مرتبه‌ای که لایق او باشد بشناسد و بداند که هر کسی را از جانب پروردگار حقی لازم است و به ادای آن بشتابد». قسم سوم عدالت نیز عدالت «میان زندگان و ذوی الحقوق ایشان است از اموات» مانند اینکه قرض‌ها و بدهی‌های مردگان خود را ادا و پرداخت کنند (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۷۸-۸۴).

تحلیل دیدگاه برخی اندیشمندان مسلمان در مقایسه و ربط و نسبت عدالت در اندیشه یونانی و اسلامی، نشان می‌دهد که عدالت در فرهنگ یونانی و در سطح فردی، عبارت است از اعتدال قوای سه‌گانه نفس و در سطح اجتماعی، عمدتاً عبارت است از اطاعت از قانون؛ در حالی که کاربردهای این اصطلاح در قرآن کریم بیانگر معنا یا معانی دیگری است. هنگامی که قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (سوره مانده، آیه ۸) و یا هنگامی که فرمان می‌دهد «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ» (سوره انعام، آیه ۱۵۲) مقصود از عدالت، نه اعتدال قوای نفس است و نه تبعیت از قانون، بلکه مقصود آن است که دشمنی با

گروهی نباید مانع داوری و رفتار برابری طلبانه شود و نباید تعلقات قومی و فردی سبب شود داوری و رفتار ما از جاده انصاف دور شود. از سوی دیگر، دوستی با گروهی یا تعلقات نسبی و قومی-قبیله‌ای نباید کفه برابری را به هم بزند و در برابر دوست و دشمن باید یکسان رفتار کرد و این نگرش، با نظریه عدالت افلاطونی تفاوتی آشکار دارد. خلاصه این که عدالت سقراطی هماهنگی قوای نفس است؛ حال آنکه معنای اصلی «عدالت» - در آموزه‌های دینی، احادیث و قرآن کریم - رعایت حقوق دیگران و خود را بر دیگران مقدم نداشتن است (اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۳۰-۳۱).

بنابراین، شاید برخی تعریف‌ها از عدالت در اندیشه اسلامی، متأثر از اخلاق یونانی باشد و ناظر به جنبه فردی عدالت و اعتدال قوای نفسانی باشند، اما این تنها معنای عدالت نیست، بلکه عدالت در اندیشه اسلامی، جنبه‌های دیگری را نیز در بردارد که در این تحقیق سعی شده تا عدالت را به مثابه وظیفه و مسئولیتی اجتماعی و اخلاقی تبیین کرده و این جنبه از عدالت را در قرآن و حدیث بررسی و برجسته کنیم. به بیان دیگر، معانی ارائه شده از «عدالت» نشان داد که «عدالت» مفهومی چند بُعدی است که جنبه‌های مختلفی دارد و از آنجا که در این تحقیق مجال پرداختن به همه این جوانب نیست، بیشتر بر واکاوی مفهوم و مؤلفه‌های عدالت اجتماعی تمرکز و تأکید شده است.

عدالت اجتماعی در قرآن و حدیث متمایز از اقسام دیگر عدالت مانند عدالت الهیاتی یا عدالت فردی است. به عبارتی، می‌توان گفت که عدالت اجتماعی نتیجه و حاصل گسترش عدالت الهیاتی و فردی در جامعه است. در جامعه‌ای که عدالت الهی گسترش یابد، قوای نفسانی انسان‌ها تحت تدبیر قوه عاقله باشد، عدالت اجتماعی محقق خواهد شد. این عدالت اجتماعی تأثیرگذار در همه سطوح و حوزه‌های اجتماعی از جمله خانوادگی، سیاسی، اقتصادی، حکمرانی و ... است و نقض و نبود عدالت اجتماعی نیز بستر ساز هرج و مرج و آناارشیزم اجتماعی می‌شود. بر این اساس، این پژوهش با التفات به گستره و گستردگی معنا و موضوع عدالت، سعی در نگاه به عدالت از منظری خاص دارد. معنای مد نظر از عدالت در این پژوهش، عدالت اجتماعی به مثابه مسئولیت و وظیفه‌ای اخلاقی و اجتماعی است. اصل و مفهومی که می‌توان آن را در نسبت با انسان‌های دیگر سنجید و بر اساس قاعده یا وصف عدالت، مسئولیت اخلاقی انسان را در قبال دیگران، تبیین کرد. منبع اصلی در این باره نیز قرآن کریم و احادیث و تحلیل‌های پیرامونی ناظر بدان‌هاست. مسئولیت در این منبع و معنا، شرایط و مختصات آن دارد که در ادامه، بدان خواهیم پرداخت.



عدالت به مثابه مسئولیت

مسئولیت نخستین در جامعه

عدالت همواره متعلق تکلیف‌های انسان‌ها در ادیان و مکاتب مختلف بوده است. به همین جهت، مسئولیت نخست همه پیامبران الهی نیز اجرا و نهادینه کردن «عدالت» بوده است. آنچه در آیات قرآن کریم، به عنوان فلسفه ارسال رُسل و رسالت و مسئولیت اصلی رسولان دانسته شده، «اقامه قسط و عدل» است. خداوند متعال، تصریح فرموده است که پیامبران را با ادله و معجزات فرستاده و با ایشان کتاب و میزان عدل را نازل کرده تا مردم به راه وادی راستی و عدالت سوق دهند. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ» (سوره حدید، آیه ۲۵).

بر اساس تفسیر علامه طباطبایی، غرض از این ارسال رسل و انزال کتب این بود که انبیا مردم را به عدالت عادت دهند و با آن خو بگیرند، تا در مجتمعی عادل زندگی کنند (علامه طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۱۷۰) از جمله دلایل و فلسفه‌های نبوت، ایجاد و گسترش عدالت است. ایجاد به معنای اجبار نیست، بلکه امری اختیاری برای رواج عدالت است. مسئولیت انبیای الهی این نبوده است که انسان‌ها را مجبور به عدالت و قسط کنند، بلکه هدف این بوده که مردم را نسبت به اقامه عدالت مسئولیت‌پذیر نمایند تا برای عمل و اجرای عدالت بپاخیزند (لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ). بنابراین، وظیفه و مسئولیت پیامبران الهی، اقامه و اجرای عدالت در اجتماع است (نک: قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۴۸۷). عدالت، متعلق مسئولیت رسولانه است تا در میان امت آن را اقامه کنند و میزانی برای قوانین و رفتارهای حاکم بر انسان‌ها باشد.

آیاتی از قرآن کریم نیز به صراحت، مطالبه عدالت در جامعه در رابطه با یک‌دیگر را دارند^۱ گویی که مسئولیت نخستین در مواجهه با هر مسئله اجتماعی، «عدالت» است و تنها با اجرای عدالت، جامعه به توازن می‌رسد. بر اساس آیه ۹ سوره حجرات اگر دو طایفه از مؤمنان با هم به جنگ و جدال پردازند، باید میان آن دو صلح ایجاد کرد و اگر باز یکی از آن دو به دیگری تعدی کرد، باید با آن طایفه که تعدی می‌کند، برخورد شود. اگر بازگشت، باید میان آنها را عادلانه و دادگرانه سازش داد.

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى

۱. نک: سوره نساء، آیه ۱۳۵، سوره حجرات، آیه ۹، سوره انعام، آیه ۱۵۲، سوره مائده، آیه ۸، سوره نحل، آیه ۹۰.



فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَبْغِيَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (سوره حجرات، آیه ۹).

علامه طباطبایی در مقام در تفسیر آیه شریفه «... فَإِنَّ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ» معتقدند که اصلاح در این سیاق صرفاً این نیست که سلاح‌ها را زمین بگذارید و دست از جنگ بکشید، بلکه باید اصلاحی توأم با عدل باشد، به این معنا که احکام الهی را در مورد هر کسی که به او تجاوز شده - برای مثال، کسی از او کشته شده و یا عرض و مال او و یا حق او تضییع شده - اجرا کنید. بنا به ادامه این آیه شریفه، (وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ)، هر گروه حقی را که مستحق است و آن سهمی را که دارد، باید بدهد. پس عطف از قبیل عطف مطلق بر مقید و برای تأکید است. این جمله هم دستور به اصلاح و عدالت را تعلیل می‌کند و هم تأکیدی است مبنی بر اینکه بین آن دو طائفه بر مبنای محور عدالت اصلاح کنید. در همه امور عدالت را رعایت نمایید، برای اینکه خداوند عدالت‌گستران را به سبب عدالت‌شان دوست دارد (علامه طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۳۱۵). دیگر آیات ناظر به توصیه مؤمنان به عدالت، عبارتند از:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (سوره مائده، آیه ۸).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ نَعَرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (سوره نساء، آیه ۱۳۵).

این آیات خطاب به مؤمنین است و دعوت به اقامه عدالت می‌کنند. تفاوتی که میان آنها وجود دارد این است که در سوره نساء، دعوت به اقامه عدل و گواهی دادن برای خدا شده، اما در سوره مائده دعوت به قیام برای خدا شده و گواهی دادن به حق و عدالت و شاید این تفاوت بخاطر آن باشد که در آیه شریفه سوره نساء، هدف این بوده که گواهی‌ها برای خدا باشد؛ نه برای بستگان و خویشاوندان، اما در اینجا چون سخن از دشمنان در میان بوده، تعبیر به گواهی به عدالت و قسط شده، یعنی نه به ظلم و ستم. تمایز دیگر این است که در سوره نساء اشاره به یکی از عوامل انحراف از عدالت شده است و آن «حَبِّ إِفْرَاطِي بِي دَلِيلٍ» است، ولی در سوره مائده اشاره به عامل دیگری کرده است و آن هم «بَغْضِ إِفْرَاطِي بِي دَلِيلٍ» است؛ هر چند هر دو در موضوع پیروی از هوا و هوس که در سوره نساء با جمله «فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا» بر آن تأکید شده،





جمع شده‌اند. پیروی از هوای نفس، خاستگاه ظلم است. گاهی ظلم و ستم بخاطر هواپرستی و حفظ منافع شخصی است؛ نه به خاطر حب و بغض دیگران. بنابراین، ریشه واقعی انحراف از عدالت همان پیروی از هوا است که در برخی روایات^۱ نیز بدان اشاره شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۳۰۰-۳۰۲).

در اندیشه روائی نیز مضامین بسیاری وجود دارد که بر پایه آنها می‌توان عدالت را مهم‌ترین وظیفه و مسئولیت انسان دانست. مسئولیتی نخستین و زیربنایی که تا محقق نشود، مفاهیم و اصول دیگر اخلاقی، معطل و منوط به آن می‌مانند. از جمله آنها روایاتی اند که در باب عدالت وارد شده‌اند. در این منظر، عدالت مایه قوام جوامع و سامان زندگی مردمان است. عدالت «قَوَامُ الرَّعِيَّةِ»، «قَوَامُ الْبَرِيَّةِ» و «يُصْلِحُ الْبَرِيَّةَ» است (نک: آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۴۰). همچنین در روایتی از امیرالمؤمنین (ع)، «عدالت» پایه و شالوده‌ای دانسته شده که جهان بر آن استوار است «الْعَدْلُ أَسَاسٌ بِهٖ قَوَامُ الْعَالَمِ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۸۳). بنابراین، می‌توان گفت که مسئولیت نخستین زندگی بشری که سیاست بشری و سامان زندگی بدان وابسته است، عدالت است. به همین جهت، مسئولیت نخستین در قبال دیگران را می‌توان مسئولیت عدالت دانست. وظیفه و مسئولیت نخستین هر انسانی در جامعه، پیگیری و تلاش برای تحقق عدالت است.

مسئولیت عدالت مقدم بر مسئولیت‌های نیکوکارانه

عدالت، پایه و زمینه برای دیگر الزامات و فضایل است. به این معنا که مسئولیت نخستین انسان در قبال دیگران - حتی کسانی که تجاوز کرده‌اند - عدالت است. انسان در قبال دیگران، موظف است که در گام نخست، جانب عدالت را رعایت کند. این دیدگاه در آیات قرآن کریم درباره قصاص، قابل مشاهده است. در صورت فراهم بودن زمینه اجرای عدالت و قصاص، می‌توان سخن از بخشش و گذشت به میان آورد. مطابق آیات قرآن کریم، «هتک حرمت» قصاص دارد؛ پس هر کس تعدی کرد، باید همان‌گونه که تعدی کرده، بر او تعدی شود؛ «وَمَنْ اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِیْنَ» (سوره بقره، آیه ۱۹۴). به همین دلیل است که «قصاص» - در آموزه‌های دینی - مایه حیات دانسته شده است؛ «وَلَكُمْ فِی

۱. «اما اتباع الهوی فیسد عن الحق»؛ هواپرستی شما را از حق باز می‌دارد. این حدیث در کتاب سفینة البحار ماده «هوی» از پیامبر اکرم (ص) و در نهج البلاغه، خطبه ۴۲ نقل شده است.

الْقِصَاصِ حَيَاةً يَا أُولَى الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (سوره بقره، آیه ۱۷۹). همچنین در آیات سوره مائده، توصیه به رفتاری مشابه در موارد مشابه شده و باید با هر کسی حسب حق او برخورد شود. اگر دیگری به انسان آسیب زد، صرفاً به همان میزان به او آسیب زده شود و هر زخمی قصاصی دارد؛ «أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ» (سوره مائده، آیه ۴۵). بر این مبنا، «عدالت» زمینه‌ساز مفاهیمی مثل گذشت و احسان است، اما کسی نمی‌تواند فراتر از عدالت، تعدی مضاعف کند و بیشتر از حقش مطالبه کند یا بیشتر از آسیبی که دیده، به دیگری آسیب برساند. برای مثال، فرد آسیبدیده نمی‌تواند به علت آسیبی که دیگری به چشم یا گوش او رسانده، مطالبه جان و قتل دیگری را بکند.

پس از فراهم آمدن زمینه‌های عدالت است که انتخاب عفو و گذشت، پسندیده است. از همین رو، بهترین شیوه واکنش و پاسخ به بدی، پاسخ به وجه نیکو است؛ «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (سوره فصلت، آیه ۳۴) یا به پیامبر توصیه شده است که طریقه عفو و بخشش را در پیش بگیرد «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (سوره اعراف، آیه ۱۹۹) یا توصیه شده که در مسیر بخشش اموال باید عفو و گذشت نمایند «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (سوره نور، آیه ۲۲). افزون بر این، آیات بسیاری وجود دارد که انسان را به رفتار محبت‌آمیز با دیگر انسان‌ها و به‌ویژه محرومین فرامی‌خواند.^۱

در آیه ۹۰ سوره نحل، امر به عدالت و داد در کنار احسان و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان شده است. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (سوره نحل، آیه ۹۰).

در اخبار اسلامی و همچنین گفتار مفسران در فرق میان عدل و احسان بیانات مختلفی دیده می‌شود. از جمله اینکه گفته شده «عدل آنست که حق مردم را به آنها برسانی و احسان آن است که بر آنها تفضل کنی» یا اینکه «عدل، اداء واجبات و احسان انجام مستحبات» یا «عدل، توحید و احسان اداء واجبات» (یعنی عدل به اعتقاد و احسان به عمل اشاره دارد) یا «عدالت، هماهنگی ظاهر و باطن و احسان آنست که باطن انسان از ظاهر او بهتر باشد» یا «عدالت مربوط به جنبه‌های عملی و احسان مربوط به گفتار است»، اما در مقام جمع این دیدگاه‌ها می‌توان چنین

۱. نک: سوره الحاقه، آیه ۳۴؛ سوره فجر، آیه ۱۸؛ سوره ماعون، آیه ۲ و ۳؛ سوره ضحی، آیه ۹؛ سوره نساء، آیه ۱۴۹؛ سوره ذاریات، آیه ۱۹؛ سوره معارج، آیه ۲۵؛ سوره بقره، آیه ۱۷۷؛ سوره انسان، آیه ۸.



توضیح داد که عدل قانونی جامع است که محور هستی است. عدالت به این معناست که «هر چیزی در جای خود باشد» و بنا بر این، هر گونه انحراف، افراط، تفریط، تجاوز از حد، تجاوز به حقوق دیگران بر خلاف اصل عدل است. جامعه انسانی بدون رعایت اصل عدالت بیمار خواهد بود. اما از آنجا که عدالت در مواقع بحرانی و استثنایی به تنهایی کارساز نیست، بلافاصله دستور به احسان را پشت سر آن می آورد. به تعبیری، احسان برای موقعیت‌های حساسی است که حل مشکلات به کمک اصل عدالت به تنهایی امکان‌پذیر نیست، بلکه نیاز به ایشار و گذشت و فداکاری دارد، که با استفاده از اصل «احسان» باید تحقق یابد. به تعبیری، در حالت عادی تمام دستگاه‌های بدن نسبت به یکدیگر خدمت متقابل دارند و هر عضوی برای کل بدن کار می‌کند و از خدمات اعضای دیگر نیز بهره‌مند است (این همان اصل عدالت است)، ولی گاه عضوی مجروح می‌شود و توان متقابل را از دست می‌دهد، آیا ممکن است در این حال، بقیه اعضاء او را به دست فراموشی بسپارند، به خاطر اینکه از کار افتاده است؟ آیا ممکن است دست از حمایت و تغذیه عضو مجروح بردارند؟ (این همان احسان است) در کل جامعه انسانی نیز این دو حالت باید حاکم باشد و گرنه جامعه سالمی نیست (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۱، ص ۳۶۶-۳۶۹).

از نظر علامه طباطبایی، اینها احکام سه‌گانه هستند که اساس اجتماعی بشری بر آن استوار است و از نظر اهمیت به ترتیب یکی پس از دیگری قرار دارند. عدالت، میانه‌روی و اجتناب از دو سوی افراط و تفریط در هر امری است؛ زیرا معنای اصلی عدالت، اقامه مساوات میان امور است به اینکه به هر امری آنچه سزاوار است بدهی تا همه امور مساوی شود و هر یک در جای واقعی خود که مستحق آن است قرار گیرد. عدالت در مردم و بین مردم این است که هر کسی را در جای خود که به حکم عقل و یا شرع و یا عرف مستحق آن است قرار دهی. نیکوکار را بخاطر احسانش احسان کنی و بدکار را بخاطر بدی‌اش عقاب نمایی. حق مظلوم را از ظالم بستانی و در اجرای قانون تبعیض قائل نشوی. به اعتقاد علامه، عدالت مساوی با حُسن است و ملازم با آنچه طبع بدان میل می‌کند.

در نگاه علامه، ظاهر سیاق آیه شریفه این است که مراد از عدالت در اینجا، عدالت اجتماعی است. بدین معنا که با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایی جای داده شود که سزاوار آن است. امر به «احسان» در آیه شریفه نیز «احسان نسبت به دیگران» و امر به «إِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى» امر به احسان به خویشاوندان است. یعنی صرف اینکه انسان کاری نیکو کند، کفایت نمی‌کند، بلکه مسئولیت خیر رسانی و سودرسانی به دیگران نیز دارد. تمایز

احسان با عدل در این است که «عدل» بر اساس مجازات و تلافی است، اما در احسان به این صورت است که خیر دیگران را با خیر بیشتری تلافی کند و شر آنان را با شر کمتری مجازات کند و نیز ابتداءً و تبرعاً به دیگران خیر برساند (علامه طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۳۳۰-۳۳۳). بنابراین، تمایز احسان و عدل در این است که عدل به معنای مساوات در تلافی است، یعنی اگر دیگری خیر رسانید، خیر برسان و اگر شر رسانید شر برسان، اما احسان این معناست که خیری را با خیری بیشتر از آن تلافی کنی و شری را به شری کمتر از آن جواب گویی.

«عدالت» قاعده کلی و عامی است که باید در جامعه اجرا شود و همه در قبال اجرای آن مسئولیت دارند، اما مفاهیمی مانند عفو و بخشندگی، قاعده خاص و حالت اختصاصی دارند و بستگی به مورد و موقعیت خاص دارد. بر اساس روایات نیز می توان گفت که اگر در میان مردمان، عدالت فراگیر و اجرا شود، همه بی نیاز خواهند شد و از این جهت برتر از مفاهیمی مانند جود و بخشش است. «انَّ النَّاسَ يَسْتَعْتُونَ إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۵۶۸).

در روایت مشهوری ماهیت و نسبت عدالت با دیگر مفاهیم روشن شده است و امام علی (ع) در پاسخ به این پرسش که «عدالت» برتر است یا «جود و بخشندگی»؟ فرمودند: عدالت، هر چیزی را در جای خودش می گذارد و بخشندگی امور را از جهت شان خارج می سازد؛ عدالت، سیاستی فراگیر است، اما بخشندگی، حالتی اختصاصی است (شامل فرد یا افرادی محدود می شود). بنابراین، عدالت برتر و مقدم بر جود و بخشش است.

الْعَدْلُ يَصْنَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَ هَا وَالْجُودُ يَخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ، فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷).

بنابراین، از منظر اخلاق اسلامی، عدالت نسبت به مفاهیمی مانند نیکوکاری و خیرخواهی، تقدم دارد. عدالت در روابط اجتماعی، مقدم بر هر مفهوم دیگری است. عدالت به ویژه در عرصه اجتماع، مفهومی بنیادین و پایه ای و مقدم بر همه مسئولیت های اجتماعی و اخلاقی انسان است. مسئولیت نخست عاملان اخلاقی - اعم از انسان ها و حاکمان - «عدالت» است. نخست باید عدالت محقق شود تا زمینه ای برای اجرای دیگر مفاهیم و اصول اخلاقی شود. اگر در موارد و موقعیت هایی نیز احسان و بخشش لازم است (مانند کسانی که با نقص عضو دنیا آمده یا در اثر کهولت سن، نمی توانند خدماتی به جامعه ارائه کنند) باید پیوسته عدالت رعایت شود. در ایشار، احسان و محبت به دیگران نیز باید «عدالت» رعایت شود؛ به این معنا که به افراط و تفریط نیانجامد. عدالت در مقایسه با دیگر مفاهیم، قاعده عام تری است که باید بدان توجه شود.





مسئولیت برابری و مساوات به همراه استحقاق و جبران

از مسائل اصلی، دربارهٔ مسئولیت عدالت نسبت به دیگران این است که تبیین مناسبی از این اصل و آموزه شود که آیا در این منظر، «دیگران به مثابه افراد برابر و یکسان هستند» یا اینکه «دیگران به حسب استحقاق و امتیاز و کاستی‌ها متفاوت هستند». پاسخ این مسئله این است که عدالت هر چند که اقتضای برابری و تساوی نسبت به دیگران دارد، اما همهٔ عدالت، این نیست. عدالت در معنای نخستین اقتضای این را دارد که عامل اخلاقی، هر گونه تبعیض را نادیده بگیرد، جانب انصاف را رعایت کرده و خود و دیگری را یکسان و مساوی بداند. در این بستر، انسان باید همه افراد را - فارغ از نژاد، قبیله، جنسیت، نقش اجتماعی و ... - محترم بشمرد. مسئولیت برابری یا مسئولیت در قبال برابر دانستن افراد - فارغ از امتیازات و نقش‌هایشان - اقتضای عدالت در مسئولیت است. به عبارت دیگر، انسان مسئول است که «رفتار برابر با دیگران» داشته باشد، اما این نگاه برابری و مساوات‌گونه، همهٔ عدالت نیست، بلکه عدالت اقتضای قسط، انصاف و جبران نیز دارد.

برابری و حقوق یکسان آدمیان، اصل بنیادین در اسلام است. بر اساس آیهٔ ۱۳ سورهٔ حجرات، عدالت اجتماعی یک هدف قرآنی است که تشابه در قانون و عدالت برای همگان است. همهٔ انسان‌ها از وضعیت اجتماعی برابر و حقوق مساوی برخوردارند. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (سورهٔ حجرات، آیهٔ ۱۳). در آیهٔ ۵۸ سورهٔ نساء، عدالت به عنوان اولین رفتار و مسئولیت در زمان قضاوت برای مردم بیان شده است. «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ». همچنین آیاتی دربارهٔ خلقت یکسان آدمیان است «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَجِدَةٍ» (سورهٔ نساء، آیهٔ ۱) که مبتنی بر آنها، هر گونه تبعیضی نارواست. در روایات اسلامی نیز بر همین تأکید شده که «همهٔ انسان‌ها تا نسل آدم با یکدیگر یکسان و برابرند» و «در برابر حق، مساوی هستند» (خدا و خالقشان و پدر و مادرشان یکی است) «انسان‌ها همانند دندان‌های شانه، یکسان و با یکدیگر برابرند» (نک: ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۶۸؛ محمدی ری شهری، ۱۳۸۹، ج ۱۲، ص ۴۶۵؛ کراجکی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۱). امیرالمؤمنین در یکی از خطبه‌ها، به تساوی میان افراد تأکید کرده و تصریح فرمودند که «آدم (ع) نه بنده‌ای به دنیا آورد و نه کنیزی، بلکه همهٔ مردم آزادند، اما خداوند برخی از شما را به خدمت برخی دیگر درآورد. پس، به هر که بلا و آزمایشی رسد و به خوبی در آن پایداری کند، نباید به خاطر آن بر خداوند عز و جلّ منت نهاد. بدانید که مالی رسیده است و ما آن را میان سیاه و سفید به یکسان تقسیم خواهیم کرد» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۶۹).

بر این اساس، برابری و تساوی، اصل نخستین در عدالت است. اصل اولیه در عدالت،

مسئولیت در قبال «برابری» است، اما معنای حداکثری نیست و این اصل نیاز به تکمیل و تلفیق شدن با اصول دیگر دارد. به همین جهت، اصول و مسئولیت‌هایی دیگر پدید می‌آیند که آنها هم متعلق مسئولیت هستند. ناظر به عدالت، اصولی دیگر قابل ترسیم است که اقتضای این را دارد که به استحقاقات و امتیازات یا ترمیم و جبران خسارت‌ها نیز توجه شود. در این منظر، انسان مسئول است که نگاهی برابر به دیگران داشته باشد، اما این به معنای نادیده گرفتن مسئولیت‌های ویژه عامل اخلاقی در قبال افراد با شرایط، نیازها و موقعیت‌های خاص نیست. فردی را تصور کنید که به دلایلی و از جهتی ناتوان است و این ناتوانی موجب شده از انجام کارهایی که در برابر آن مستحق مُرد و مزیت می‌شود، محروم باشد؛ مانند کسی که با نقص عضو بدنیا آمده یا به علت کهولت سن نمی‌تواند خدماتی به جامعه ارائه کند. اینجاست که عدالت اقتضای این را دارد که نسبت به آنها فارغ از مساوات و اعطاء حق به صاحبان آن، خیرخواهانه و نیکوکارانه رفتار شود. جامعه مسئول است که به این افراد، به طور ویژه توجه کند و نسبت به آنها مسئولیت ویژه دارد.

در یک زندگی عادلانه، همه انسان‌های مکلف و مسئول، به شرط تلاش و بهره‌بری از آنچه دارند، مستحق پاداش و تحسین هستند، اما این بدین معنا نیست که همه به یک میزان پاداش گرفته و مستحق تشویق یکسان هستند. کسانی که در مسیر زندگی و در سختی‌ها تاب و تحمل بیشتری داشته‌اند، نیکوکاری، عفو و گذشت بیشتری داشته‌اند، مستحق بهره بیشتر از تشویق و امتیازاند و اساساً افراد با یک‌دیگر سنجیده نمی‌شوند، بلکه معیاری وجود دارد که آنچه افراد انجام داده‌اند را در ترازوی پاداش‌دهی مقابل آن قرار می‌دهند.

انسان‌ها به دلایل مختلف شخصیتی - اعم از ویژگی‌های جسمی، جنسیتی، روحی، استعدادی و فکری - توانایی‌های متفاوتی دارند. همچنین به لحاظ شرایط قومی و قبیله‌ای و اجتماعی، سطح زندگی‌های متفاوتی دارند. مثل اینکه فردی در خانواده‌ای ثروتمند یا فقیر یا برده به دنیا می‌آید. همچنین حوادث اجتماعی، جغرافیا و بلایای طبیعی مانند قحطی، بیماری و جنگ، مسائل و مشکلات مختلفی ایجاد می‌کنند. در مسئولیت اخلاقی بر پایه عدالت اجتماعی باید به همه این دلایل التفات داشت.

امیرالمؤمنین در نامه ۵۳ نهج البلاغه خطاب به مالک اشتر، توصیه به طبقه محرومان و مسئولیت ویژه در قبال آنها و در نظر گرفتن سهمی برای آنها دارند؛ زیرا افرادی مانند زمین‌گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان، چاره‌ای ندارند و این گروه بیشتر از دیگران به عدالت نیازمند.

ثُمَّ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ





وَأَهْلَ الْبُؤْسَىٰ وَالرِّمَىٰ ... فَإِنَّ هَؤُلَاءِ مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَةِ أَحْوَجُ إِلَى الْأَنْصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ؛
وَكُلٌّ فَأَعْزِرْ إِلَى اللَّهِ فِي تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ. وَتَعَهَّدْ أَهْلَ الْيَتِيمِ وَذَوِي الرَّقَّةِ فِي السَّنِّ، مِمَّنْ لَا
حِيلَةَ لَهُ وَلَا يُنْصَبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ (نهج البلاغه، نامه ۵۳ (عهدنامه مالک اشتر).

در اینجا، لازم است که به این مسئله پردازیم که آیا اساساً دیگران، برابر و یکسان هستند که
بخواهیم توزیع برابر و بهره‌مندی یکسانی داشته باشند؟ این پرسش ما را به توازن میان وسع و
طاقت در تکلیف و مسئولیت اخلاقی رهنمون می‌سازد. آیاتی که به لزوم توجه به قاعده توازن
میان وسع و تکلیف اشاره دارند، می‌توانند مبنای خوبی برای کشف معیار در این رابطه باشند.
مانند آیاتی که به نقش وسع و توان انسانی در اعمال توجه داده‌اند. از جمله آیه ۲۸۶ سوره مبارکه
بقره: «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» و آیه ۷ سوره طلاق
«لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» و آیه ۱۳۴ بقره «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا
كَسَبْتُمْ وَ لَا تَسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ».

باید به مسائلی مانند وسع عامل اخلاقی توجه شود تا به تناسب آن بتوانیم او را مسئول بدانیم.
طبیعت انسان، وراثت، فرهنگ و محیط، هنجارهای اجتماعی حاکم، شرایط تاریخی و
جغرافیایی و مسائلی از این قبیل که هر چند در اختیار انسان نیستند، اما تا اندازه‌ای بر اعمال
انسان و حد و اندازه مسئولیت او تأثیرگذار هستند. به همین جهت، اقتضای مسئولیت عادلانه،
توجه به این مسائل و شرایط است. باید به تناسب میان مسئولیت اخلاقی و وسع عامل اخلاقی
توجه شود. مسئولیت هر کسی به میزان توان و امکاناتش است. این قاعده‌ای است که هم در
مسئولیت‌های فردی و هم در مسئولیت‌های اجتماعی وجود دارد؛ زیرا اساساً تکلیف و مسئولیتی
بیش از حدّ توان افراد و جامعه عادلانه نیست. در اندیشه دینی هم «فُجِحَ تَكْلِيفٌ بِمَا لَا يُطَاقُ» از
جمله اصول اساسی است. بر اساس اصولی که ناظر به عدالت ترسیم شده‌اند،^۱ در گام نخست،
مسئولیت‌پذیری نسبت به انصاف، برابری و مساوات با دیگران است، اما در گام‌های بعدی باید با
توجه به امتیازات، استحقاقات، کاستی‌ها، جبران و ترمیم شود.

بنابراین، در عدالت و به‌ویژه در عدالت اجتماعی باید افزون بر «برابری» به دنبال اصول
دیگری از جمله اصل «جبران» هم بود. مسئولیت جبران و ترمیم، در جهت اعاده حق مظلومان و
بازگرداندن حق کسانی است که در روابط اجتماعی و در فضای ناعادلانه محیط زندگی جمعی،

۱. برای آگاهی بیشتر نسبت به اصول عدالت اجتماعی، نک: صادقی، ۱۳۹۲، ۲۲۱-۲۵۴؛ کمال‌عزت و صادقی، ۱۴۰۱.

گرفتار ظلم و محرومیت شده‌اند. به همین جهت، اقتضای مسئولیت این است که انسان به همان میزان که نسبت به برابری، اعطای حق، توزیع عادلانه، کیفر استحقاقی و... توجه دارد، باید به جبران و درمان بی‌مسئولیتی‌ها و ظلم‌ها توجه کند. اقتضای مسئولیت اخلاقی در قبال دیگران این است که عامل اخلاقی مسئول است که در حق خود و دیگران، عدالت پیشه کند و ظلم‌هایی که به دیگران - به دلیل بی‌عدالتی شده - را جبران و ترمیم کند و در نهایت هم مسئولیت در قبال عدالت کیفری دارد که ظالم را متناسب با ظلمش، به مجازات برساند.

مسئولیت جبران و درمان که برآمده از عدالت است، انسان را به سوی دیگر مفاهیم اخلاقی مانند احسان و نیکوکاری سوق می‌دهد. اقتضای عدالت این است که در قبال افرادی که شرایط خاص و کاستی‌هایی غیر اختیاری دارند، مسئولیت‌های ویژه در نظر بگیریم و به جبران و ترمیم بیاوریم. همچنین اقتضای عدالت این است که از طرف دیگر، هر کسی که توان و وسیع‌تری دارد یا نقش ویژه‌ای در اجتماع دارد، مسئولیت بیشتری هم متوجه او باشد. به طور مثال، فردی که توانایی مالی یا قدرت بدنی بیشتری دارد، مسئولیت بیشتری در قبال نیازمندان و ضعفای جامعه دارد؛ زیرا بهره‌مندی ذاتی بیشتری داشته است. شاید همه افراد نتوانند فراتر از اصل اولیه بروند و نسبت به آن مسئول نباشند، اما برخی خواص و افرادی که در سطوح عالی اخلاقی هستند یا نقش ویژه‌ای دارند و همچنین حاکمیت و مسئولان اجتماعی به مراتب مسئولیت‌های بیشتر و ویژه دارند.

دلیل اینکه مسئولیت اجتماعی و اخلاقی در قبال ضعیفان و محرومان اجتماعی بیشتر است، این است که نابرابری‌های تکوینی و اجتماعی، انکارناپذیرند. به خاطر استعدادهای و ناتوانی‌های ذاتی یا ظلم‌هایی که دیگران انجام داده‌اند، همه‌ی عوامل اخلاقی به‌ویژه حاکمیت و نهادهای اجتماعی مسئولیت جبران و ترمیم دارند تا حداقل‌هایی را در جامعه تأمین کنند. تا هنگامی که نیازمند و فقیری در جامعه وجود دارد، جامعه موظف و مسئول است که ضعف‌ها را جبران کند. جبران ضعف‌های گذشته، به عنوان یک وظیفه و مسئولیت خاص، متوجه حاکمان است. وظیفه حاکمیت این است که جامعه را به تدریج از اصول نخستین به اصول آرمانی عدالت هدایت کند تا در نهایت زمینه رشد فضایل و رهایی از رذائل فراهم شود. انسان مسئولیت اخلاقی دارد که جانب برابری را رعایت کند، اما در برخی موارد مسئولیت ویژه دارد که به کاستی‌ها و ناتوانی‌ها، توجهی خاص کند. اختصاص بخشی از واجبات دینی مانند خمس و زکات به بینویان، نیازمندان و درماندگان به همین جهت هستند. برخی از جبران‌ها از طریق مسئولیت‌های وجوبی مانند خمس و زکات اتفاق می‌افتد و برخی نیز از طریق مسئولیت‌های استحقاقی حاصل



می‌گردد. معمولاً در جامعه انسانی، دیگرانی هستند که در اثر بی‌مسئولیت‌ها و ظلم‌های پیشین دچار کاستی‌ها و نیازهایی هستند که همگان مسئولیت دارند که برای جبران آنها کاری انجام دهند. البته، ثروتمندان و طبقه برخوردار، مسئولیت بیشتر و ویژه‌تری دارند و به تعبیر دینی، خدا در اموال آنها حقی برای دیگران گذاشته است.

مسئولیت تعادل و انصاف بین خود و دیگران

بر اساس گزاره‌های دینی، مسئولیت عدالت باید در تعادل میان خود و دیگران باشد. بدین معنا که انسان مسئول است که هم در قبال خودش و هم دیگران عدالت بورزد. اقتضای مسئولیت بر پایه عدالت این است که عامل اخلاقی جانب انصاف را نسبت به خویش و دیگران رعایت کند. عدالت در قبال خویش هم به معنای خودگرایانه نیست، بلکه با تصور و تصویر مناسبی از خویش، به دیگران توجه شود. از منظر اخلاق دینی، انسان در مسیر عدالت‌ورزی نباید از حقوق دیگران به خاطر امیال شخصی و سرزنش دیگران، گذر کند. اعراض‌کنندگان از عدالت‌ورزی، کسانی هستند که در دام تبعیت از نفس و احساسات و عواطف بی‌جا گرفتار شده‌اند. انسان باید پیوسته به عدالت قیام کند و در این مسیر حتی نسبت به خودش و نزدیکانش باید عدالت‌ورزی کند و بی‌اعتنا به سرزنشی باشد که در این مسیر برایش حاصل می‌گردد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوُوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَّ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (سورة نساء، آیه ۱۳۵).

انسان مؤمن، مسئولیت اقامه عدالت را دارد و این مسئولیتی دائمی است. کلمه «قوام»، یعنی برپاکننده دائمی قسط و عدل است. به اقتضای اطلاق آیه «کُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» عدالت در همه ابعاد و مراحل زندگی و نیز نسبت به همه انسان‌ها فارغ از تعلقات دینی و نژادی و... باید باشد. در این منظر، انسان باید از خویش هم گذر کند. هوای نفس، مصالح شخصی و روابط اجتماعی از جمله موانع تحقق عدالت هستند. از همین رو، پیروی از هوای نفس مانع اجرای عدالت است و ملاحظه فامیل و فقر و غنا نشانه‌های پرستی است؛ «فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا». در این منظر، تحقق عدالت بر مصالح نفس انسان و روابط شخصی انسان مقدم است. سود و مصلحت واقعی از طریق ظلم، ناعدالتی و شهادت به ناحق تأمین نخواهد شد. همه - غنیا أَوْ فَقِيرًا - در

برابر قانون مساویند. «غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا».

عامل اخلاقی مسئول است با دیگران همان‌گونه رفتار کند که دوست دارد با خودش رفتار شود. این سرآغازی برای گذر از خودگرایی به دیگرخواهی در اخلاق است. بر پایه این معیار که انسان «آنچه را برای خود می‌پسندد برای دیگران نیز پسندد و آنچه را برای خود نمی‌پسندد برای دیگران پسندد». عامل اخلاقی باید خواهان تعمیم الگوی مسئولیت‌پذیری باشد؛ به این معنا که به عامل اخلاقی باید به‌گونه‌ای مسئولانه در قبال دیگران رفتار کند که می‌خواهد دیگران نیز درباره او رفتار مسئولانه داشته باشند. «آدمی باید با خودش به عدالت رفتار کند» (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۱۰۱). از پیامبر اکرم (ص)، روایاتی در تأیید این مضامین نقل شده است. فردی که چنین رفتار کند، متّصف به «عدل» شده است و اعمالش نتایج دنیوی و اخروی دارد.

مَنْ صَاحَبَ النَّاسَ بِالذِّي يَحِبُّ أَنْ يَصَاحِبُوهُ كَانَ عَدْلًا هَرَكَهَ بَا مَرْدَمٍ چنان رفتار کند که دوست دارد آنان با او رفتار کنند، عادل است (کراجکی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۶۲).
مَا كَرِهَتْهُ لِنَفْسِكَ فَآكْرَهُ لِغَيْرِكَ وَمَا أَحْبَبْتَهُ لِنَفْسِكَ فَأَحْبَبْتَهُ لِأَخِيكَ؛ تَكُنْ عَادِلًا فِي حُكْمِكَ، مُتَّسِطًا فِي عَدْلِكَ، مُحِبًّا فِي أَهْلِ السَّمَاءِ، مَوْدُودًا فِي صُدُورِ أَهْلِ الْأَرْضِ.
(ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۴، علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۶۷).

امیرالمؤمنین خطاب به فرزندشان امام حسن (ع)، وجه ایجابی و سلبی قاعده زرین را روشن فرموده‌اند. بر این اساس، می‌توان گفت که انسان مسئولیت‌ایجابی و مثبت در کنار مسئولیت‌سلبی و منفی دارد. خوشی و نیکی را برای دیگری باید بخواهد و از ناخوشی و ستم و زشتی پرهیز کند. همچنین این مسئولیت‌ناظر به ساحت‌های مختلف جوارحی و جوانحی انسان است. آدمی، افزون بر ساحت باور در ساحت گفتار نیز مسئول است که در حق دیگران بدگویی نکند و بنا به فرموده امام علی (ع) «خود را میان خویش و دیگری میزانی بشمار، پس آنچه برای خود دوست می‌داری برای جز خود دوست بدار و آنچه تو را خوش نیاید برای او ناخوش بشمار...» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

عامل اخلاقی با ملاحظه «رابطه میان خود و دیگری»، باید به صورت «منصفانه و عادلانه»، مسئولیت اخلاقی خویش در قبال دیگران را بعهده بگیرد. این مسیری برای مسئولیت‌پذیری و عدالت اجتماعی است. مسیر عدالت‌ورزی، از خود گذر کردن است. انسان عادل باید به دنبال دور کردن هوا و هوس از خویش‌نشدن باشد. عامل اخلاقی باید خویش‌نشدن را ملزم به عدالت کند. از جمله اقدامات در مسیر عدالت‌ورزی، دور کردن هوا و هوس از خویش‌نشدن است.



امام علی (ع): **إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ وَتَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ ... فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ وَأَوْتَادِ أَرْضِهِ، قَدْ أَلْزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ، فَكَانَ أَوَّلُ عَدْلِهِ نَفَى الْهَوَى عَنِ نَفْسِهِ** (نهج البلاغه، خطبه ۸۷).

امام علی (ع): **أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَأَهْلِكَ وَخَاصَّتِكَ وَمَنْ لَكَ فِيهِ هَوَى وَ أَعْدَلَ فِي الْعَدْوِ وَالصِّدْقِ**. (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۴۱)

امیرالمؤمنین در توصیه‌ای به امام حسین (ع) توصیه به «رعایت عدالت با دوست و دشمن» و در توصیه‌ای به امام حسن (ع) توصیه به «رعایت عدالت در خشنودی و خشم» فرموده است. (محمدری شهری، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۹۹). مسئولیت عدالت، صرفاً ناظر به دیگران خاص (مانند خانواده و نزدیکان که تعلق خاطر بدان‌ها داریم) نیست، بلکه شمول دارد و نسبت به همه انسان‌هاست. عامل اخلاقی مسئولیت رفتار عادلانه با دیگران حتی با دشمنان را دارد. انسان حق ندارد به هیچ بهانه‌ای، «عدالت» را نادیده بگیرد حتی به بهانه دشمنی و اختلاف با دیگران. «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (سوره مانده، آیه ۸) نباید کینه‌های شخصی و قبیله‌ای، مانع از تحقق این مسئولیت انسان شود. در این منظر، به اصل انصاف در رابطه خود با دیگری - حتی دشمنان و بدخواهان - توجه شده است. بر پایه مسئولیت عدالت، انسان در یک نظام اولویت‌بندی باید به دیگران توجه کند.



جمع‌بندی

عدالت به مثابه مسئولیت بر این الزام دارد که انسان در قبال دیگران باید هر گونه تبعیض را نادیده بگیرد و دست‌کم در نگاه نخست، در قبال همه انسان‌ها مسئول است. انسان در قبال دیگران، تکالیف و مسئولیت‌های اجتماعی و اخلاقی دارد. در گام نخست، باید زمینه مساوات و برابری و انجام رفتاری مشابه در موارد مشابه وجود داشته باشد. به طور مثال، اگر دیگری به انسان شری برساند، باید زمینه اقدام مشابه وجود داشته باشد، مانند مواردی که حکم به قصاص می‌شود؛ هر چند احسان، عفو و بخشش، پسندیده و مطلوب‌تر است. اقتضای عدالت این است که اگر دیگری به انسان آسیب زد، صرفاً به همان میزان آسیب زده شود. مسئولیت‌پذیری باید در توازن میان خود و دیگران باشد. مسئولیت در قبال خود منجر به ایجاد توازن و تعادل درونی انسان می‌گردد. مسئولیت در قبال دیگران، منجر به نتایج اجتماعی از

جمله عدم ظلم به دیگران و جلوگیری از تضییع حقوق دیگران است. انسان مسئولیت‌پذیر با دیده انصاف و عدم افراط و تفریط نسبت به حقوق دیگران، باید در پی اقامه قسط و عدل و پرهیز از ظلم و تعدی باشد. مسئولیت پیامبرانه در همین جهت بوده است و حاکمان و کارگزاران اسلامی نیز باید در همین راستا حرکت کرده‌اند.

مبتنی بر «اعطاء حق هر ذی حق» (وضع شیء در موضع خودش) اصولی مانند «اصل جبران» را در کنار عدالت باید در نظر گرفت. عدالت اقتضا دارد که استحقاقات و امتیازات لحاظ شود؛ زیرا برای اینکه افراد جامعه بهتر به سعادت خود برسند باید حقوق و اولویت‌ها رعایت شود. انسان مسئول است که با دیگری در جامعه بشری، مطابق با استحقاق، نیازها، توانایی‌ها و شایستگی‌هایش، رفتار عادلانه داشته باشد و حق دیگری را محترم شمرد. عدالت، بستری است که در آن حقوق الزامی و مستحبی همه افراد، محترم شمرده می‌شود. با از بین رفتن تبعیض‌ها، مساوات در توزیع و برخورداری از امکانات ایجاد شده و بسیاری از حقوق از دست رفته دیگران، استیفا و جبران خواهد شد. عامل اخلاقی مسئول است که با همه مردم، همچون موجودات برابر و بدون هیچ چشم‌داشت و تبعیض رفتار کند، اما در صورت تفاوت این شرایط یا تفاوت نقش‌ها با افراد به نسبت توانایی‌ها، استحقاق و نیازهایشان، کاستی‌ها و ترمیم آنها، رفتار می‌گردد. انسان مسئول است که فراتر از مساوات رفته و به تناسب میان حقوق و تکالیف و نقش‌ها و نیازها و روابط انسانی توجه کند.

از منظر اخلاق قرآنی، انسان حق ندارد به هیچ بهانه‌ای، عدالت را نادیده بگیرد حتی به بهانه دشمنی و اختلاف با دیگران. نباید کینه‌ها و عداوت‌های قومی و تصفی‌ه حساب‌های شخصی مانع از اجرای عدالت و موجب تجاوز به حقوق دیگران شود؛ زیرا عدالت از همه اینها بالاتر است. اگر با دیگری مخالف یا حتی دشمن هستید، این موجب ظلم، بی‌انصافی و بی‌عدالتی درباره آنها نمی‌شود. انسان باید تقوا پیشه کند. از تعدی و تجاوز و زیاده‌خواهی پرهیز کند.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

** نهج البلاغه.

ابن مسکویه، احمد بن محمد. (۱۴۲۶ق). تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق. بی‌جا: طلیعة النور.



- ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). تحف العقول. (محقق: علی اکبر غفاری). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. (چاپ سوم). بیروت: دار صادر.
- اسلامی، سیدحسن. (۱۳۸۵). حدیث فضایل و اخلاق فلسفی. علوم حدیث. ۱۱، ۱۳-۳۶.
- بستانی، فؤاد افرام. (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی. (چاپ دوم). تهران: نشر اسلامی.
- پورمولا، سید محمد هاشم؛ غلامی، مرجان؛ بن زاده، راضیه. (۱۳۹۴). معناشناسی واژه عدل در قرآن کریم بر مبنای روش ایزوتسو. پژوهش‌های قرآن و حدیث (مقالات و بررسی‌ها)، ۴۸(۱)، ۱-۲۳.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و درر الکلم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد. (۱۳۶۶). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۹۰). نسبت عدالت و اخلاق در نهج البلاغه، مجله حدیث و اندیشه. ۱۲، ۵-۲۷.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: لبنان، دار الشامیه.
- زمنخسری، محمود بن عمر. (۱۳۸۶). مقدمة الأدب. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
- صادقی، هادی. (۱۳۹۲). الگوی عدالت اجتماعی اسلام. همایش کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. دوره دوم، ۲۲۱-۲۵۴.
- طباطبایی، سید محمدحسین (علامه طباطبایی). (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمد بن محمد (خواجه نصیر الدین طوسی). (۱۴۱۳ق) اخلاق ناصری. تهران: نشر علمیه اسلامیة.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: هجرت.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۸). تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کراچکی، محمد بن علی. (۱۳۹۴). معدن الجواهر و ریاضة الخواطر. تهران: مکتبه المرتضویه.
- کراچکی، محمد بن علی. (۱۴۱۰ق). کنز الفوائد. (محقق: عبد الله نعمه). قم: دار الذخائر.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳). الکافی (اسلامیه). تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- کمال‌عزت، هادی؛ صادقی، هادی. (۱۴۰۱ق). معیارهای فراگیر عدالت اجتماعی در قرآن کریم.
- اخلاق پژوهی. (۴)۵. doi:10.22034/ethics.2023.50386.1554.
- مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. لبنان: دار إحياء التراث العربی.

محمدری شهری، محمد. (۱۳۸۹). میزان الحکمة. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
 مصطفوی، حسن. (۱۳۸۵) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
 مطهری، مرتضی. (۱۳۷۶). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. (ج ۲۳). تهران: صدرا.
 مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامية.
 موسوی خمینی، سید روح الله (امام خمینی). (۱۳۷۷). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: مؤسسه
 تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
 میرعظیمی، سید حمیدرضا؛ صالحی شهرودی، افراسیاب، (۱۳۹۹). عدالت اخلاقی در تفسیر المیزان و
 نسبت آن با عدالت افلاطونی و ارسطویی، اخلاق پژوهی. ۳(۹)، ۲۵-۴۶.
 نراقی، احمد بن محمد مهدی، (۱۳۷۸ ش) معراج السعادة. قم: هجرت.





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی